



اشاره

لطیف‌ترین و پایدارترین نکات آموزشی با چاشنی قصه بیان شده‌اند. قصه آن قدر شیرین و دلکش است که گروه سنی خاصی نمی‌شناسد. قصه‌های تربیتی برای تأثیرگذاری بر دانش‌آموزان نیازمند هیچ مجوزی نیستند و به راحتی در روح و روان آن‌ها رسوخ می‌کنند. بهترین ورودیه تدریس، بهره داشتن از هنر قصه‌گویی در موقعیت‌های مناسب است. تلفیق هنر قصه‌گویی با هنر تدریس هم‌افزایی در خور توجهی فراهم می‌آورد که تأثیر آن وصف‌ناشدنی است. علاقه به قصه در تار و پود وجود انسان‌هاست و به همین سان، بهره گرفتن از آن در هنر تدریس یکی از اولویت‌های تربیتی است. حضور شماری قصه‌گوی جوان و دانش‌جو معلم که به زودی به جرگه معلمان دیارشان خواهند پیوست، فرصتی برای هم‌نشینی و هم‌اندیشی فراهم آورد. خوشبختانه یکی از استادان پردیس فرهنگیان نیز با راهنمایی‌ها و توصیه‌های خود بر غنای بحث افزود. میزگردی که در ادامه مشروح آن را مطالعه می‌کنید، حاصل دقایقی است که از گفتارهای جذابی به نام «قصه» حکایت دارد. رشد هنر از دوستان جوان شرکت‌کننده در میزگرد و دکتر محمدحسن مغیث به طور ویژه قدردانی می‌کند.

هنر قصه راز جذابیت تدریس

میزگردی با حضور دکتر محمدحسن مغیث و دانش‌جو معلم‌ها قصه‌گو

تحریر به رشد آموزش هنر

جناب آقای دکتر مغیث لطفاً خودتان را معرفی کنید و در مورد دانشجویان خود توضیحاتی بفرمایید.

عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان هستم و رشته تحصیلی ام زبان و ادبیات فارسی است. دانشجویان ما در دوره کارشناسی با داستان و ادبیات کودک آشنا می شوند.

چرا در حال حاضر داستان کوتاه اهمیت پیدا کرده است؟

شاید این به دلیل تنگ حوصله بودن مردم است. به علاوه مطالبی با حجم زیاد، تغییری در فضای فکری خواننده ایجاد نمی کنند. شاید نکته گفتن بهتر از طولانی گفتن باشد. در گذشته هم می گفتند که یک بیت شعر شاید بتواند کاری کند که یک سخنرانی می خواهد انجام دهد.

سازوکار حضور رشته قصه گویی در جشنوارهها چگونه است؟

دانشجویان قبلاً با توجه به آثاری که فرستاده بودند گزینش شدند و دوازده قصه گو را شایسته شرکت در جشنواره دانستند.

اینها راوی هستند یا خودشان قصه را هم تولید می کنند؟

راوی هستند. دلیل هم این است که دانشجویان رشته علوم تربیتی ما گرایش تحصیلی شان در دانشگاه، تربیت معلم دبستان و پیش دبستان است؛ یعنی چیزی که بیشترین ارتباط را با فن قصه گویی دارد. پس ناگزیرند به این هنر آراسته شوند. یقیناً تعلیم و تربیت، هوشمندانده آن ها را وادار کرده است که به فن قصه گویی آراسته شوند و این کار در خدمت معلمی آن ها باشد.

مؤلفه های اصلی قصه گویی کدام اند؟ یعنی شما در ساختار قصه گویی

به چه نکاتی توجه می کنید؟
۱. انتخاب؛ ۲. نحوه ارائه. انتخاب ۳۰ امتیاز دارد؛ در حالی که امتیاز بخش بعدی دو برابر است.

آیا دانشجویان راهنمایی می شوند که در قصه گویی چه کنند و

چه منابعی را انتخاب کنند؟

این به ذوقشان و اگزار شده است؛ اگر چه باید آموزش ببینند. آموزش انجام می شود، باید در درس ادبیات کودک، مبانی زبان آموزی،

روان شناسی و آن بخش های تربیتی و ارتباط مؤثر باشد. تمامی این ها درون مایه بحث قصه گویی هستند. اگر در بیرون از دانشگاه این بخش مطرح شود، فرد بر اساس علاقه وارد این محتوا می شود؛ در حالی که در اینجا موارد یاد شده جزو لوازم است و کلی هم آموزش می دهند. البته آموزش صرفاً برای قصه گویی نبوده و این بخشی از وظایف معلم است.

ذوق دانشجو مؤثر تر است یا پشتوانه آموزشی؟

تلفیقی از این دو، ولی چون آموزش ما هدفمند است، در این زمینه هم باید هدفمند باشد. به نظرم وقتی قرار است ما یک جشنواره برگزار کنیم، در حقیقت باید به فکر ایجاد زیر بنا و پایه ها باشیم.

آیا در دانشجو معلمان رگه هایی از خلاقیت در قصه گویی دیده

شد؟
بله، نفر اول، شایسته اول بودن است اما مقام دوم و سومی نداشتیم.

مشکل از کجاست که فقط یک برگزیده داشتیم؟

آموزش ندیده بودند. واقعاً امروز نفر اول که با من صحبت می کرد، دیدم مجموعه ای از آموزش ها را دیده است. استادش فلائی است. عکس هایی که به من نشان می داد، مشخص می کرد که کلی کار کرده و اتفاق جالب این بود که هیچ وسیله ای هم به همراه نداشت؛ جز یک دستمال که آن را به صورت های مختلف در می آورد.

با توجه به اهمیت موضوع، آیا باید برای قصه گویی برنامه داشته

باشیم؟ اگر روند و فرایند موضوع را نبینیم، ذوق قصه گویی در یک شیب راه دارد کم می شود. باید برای این فکری کنیم. بفرمایید. در فضای بیرونی، قصه دارای چه کار کردی است؟ تلفیق بین توانمندی تدریس و مزایای هنری چه ویژگی هایی دارد؟

ما دانشجو را با فضاهای جشنواره ای و مسابقه آشنا می کنیم که به او آموزش دهیم. یعنی اینکه شما بعد از معلم شدن، کارت تمام نمی شود. باید در فضای معلمی خود هم با جشنواره در ارتباط باشید و هم در جهت بالندگی خودتان

دکتر محمدحسن مغیث





اینجا معلوم می‌شود که این یک بیت شعر ارتباط مؤثر را توانسته است برقرار کند. زمینه قصه‌گویی این است که بتوانیم قصه را درونی کنیم نه اینکه قصه را حفظ کنیم؛ یعنی خودمان بخشی از قصه باشیم. چون راوی و قصه‌گو با هم متفاوت‌اند. باید جزئی از قصه باشیم. مورد دیگری که درباره قصه‌گویی و توان قصه‌گویی می‌گویم این است که از امکانات شهر خود آگاه باشید. در کانون‌های فکری و فرهنگی نوجوانان برای شما چه فرصت‌هایی وجود دارد و در وزارت ارشاد اسلامی چه انجمن‌هایی دیده شده است؟ چهارمین مورد اینکه شما باید با قصه‌نویس‌ها آشنا باشید؛ مثلاً می‌گویند اگر کسی می‌خواهد شاعر باشد، باید حتماً ده هزار بیت از پیشینیان و ده هزار بیت از متأخرین حفظ باشد. پس، از ذهن خالی چیزی بیرون نمی‌آید. برای اینکه شما در کاری موفق شوید، حتماً و حتماً باید اطلاع داشته باشید. مورد بعدی این است که روح قصه در شما حلول کند. ما باید در روح قصه حلول کنیم. زندگی‌نامه افراد را مطالعه کنیم. اگر شما زندگی‌نامه بزرگان را مطالعه کنید می‌فهمید که رمز موفقیت آن‌ها تلاش بوده است. مورد آخر اینکه یک قصه‌گو باید قصه‌های فراوانی را دیده باشد؛ هم به زبان فارسی و هم به زبان‌های دیگر. سعی کنید زبان بیاموزید؛ چون فیلم‌هایی وجود دارد با زیرنویس؛ و می‌دانید که زبان بدن خیلی قشنگ‌تر است و گاهی می‌خواهید ببینید آن "زبان بدنی" که قصه‌گو انجام می‌دهد، چیست. در حقیقت این هم راه دیگری است.

استاد مغیث، کارکرد قصه‌گویی در روزگار ما چیست؟ اگر حرفی را معمولی بگوییم، چه تأثیری دارد و اگر آن را در قالب یک قصه زیبا و دل‌نشین بگوییم، چه تأثیری دارد؟ اصلاً در زبان کودکی و نوجوانی زبان غالب چیست؟ آیا غیر از قصه‌گویی است؟

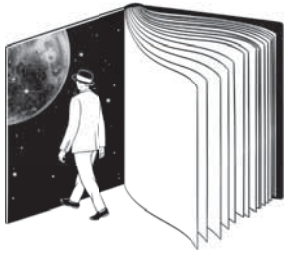
تلاش کنید. ما کارمان در جشنواره همین است. می‌خواهم بگویم شما می‌توانید ارتباط داشته باشید. اتفاق خوبی که امسال برای دانشگاه فرهنگیان افتاده این است که اجازه دادند نفرات اول و دوم این جشنواره در سطح ملی شرکت کنند.

این در واقع زمینه را فراهم می‌کند که دانشجو معلمان ما خودشان را بیشتر باور کنند. باید در جریان معلم شدن پله پله آن‌ها را به سمت خودباوری و خودساختگی سوق داد که در میدان اصلی خوب بازی کنند؛ یعنی در همان عالم معلمی. چه کنیم که این غنی‌تر شود؟

به نظر من در مرحله اول لازم است کلاس‌های توجیهی برگزار شود. این نکته جنابعالی که دانشجوی ما بتواند خود را باور کند و ببیند کجاست، هم نیاز به کلاس توجیهی دارد، هم اینکه استادان قابل‌ی برای این‌ها وجود داشته باشد. در پردیس شهید مقصودی همدان بچه‌ها به‌صورت خودگردان کلاس‌های این‌چنینی برگزار می‌کنند و فعالیت‌هایی که در این زمینه می‌شود، استعدادیابی است. دانشجویان هم حاضرند خیلی راحت این کار را انجام دهند.

استاد مغیث اشاره کنید که قصه‌گو باید چه محورهایی را دنبال کند؟ من محورها را به‌صورت مختصر می‌گویم. برای اینکه قصه‌گوی خوبی باشیم، چندین نکته را باید رعایت کنیم. یکی اینکه مثلاً من بدانم اصلاً فیزیک و روح و روانم با قصه‌گویی می‌خواند یا نه. چون وقتی چیزی را به‌صورت عاریه در جایی بگذاریم، خودش را نشان می‌دهد. آیا اصلاً توان خنداندن و گریاندن، شادکردن و غمگین کردن را دارم؟ دومین مطلب در قصه‌گویی، ارتباط برقرار کردن یا ارتباط مؤثر است. می‌گویند یک بیت شعر گاه کار یک سخنرانی را می‌کند.

دومین مطلب در قصه‌گویی، ارتباط برقرار کردن یا ارتباط مؤثر است. می‌گویند یک بیت شعر گاه کار یک سخنرانی را می‌کند



علاقه زیادی داشتیم که از روش‌های مختلف قصه‌گویی در روند تدریس استفاده کنیم. برای همین، از استادان در این مورد سؤال‌هایی می‌کردم و آن‌ها راه‌های مختلفی به من پیشنهاد می‌دادند. به خاطر همین علاقه‌مند شدم که به کسب اطلاعات در زمینه قصه‌گویی ادامه دهم. بیشترین خواسته من پرورش قوه تخیل دانش‌آموز است. اینکه چطور می‌توانم به‌واسطه قصه گفتن دانش‌آموزانم را خلاق و مبتکر کنم. همین مسائلی که در داخل خود قصه وجود دارد و بال‌وپرهایی که داخل همین قصه هست، نقطه شروع خوبی برای تقویت تخیل دانش‌آموز می‌تواند باشد.

✿ باید داشته باشد؟ قصه در کلاس چه ویژگی‌هایی

جذاب باشد و دانش‌آموزان بتوانند ارتباط خوبی با متن آن برقرار کنند. با گروه سنی نیز همخوانی داشته باشد. جشنواره تجربه خیلی خوبی برای من بود. چون دوستان در رشته‌های مختلفی بودند.

✿ آیا در شما این نگرش را به وجود آورد که قصه‌گویی را جدی‌تر دنبال کنید؟

بله، صددرصد؛ ما ۱۲ نفر بودیم و من ۱۲ نوع نگاه را مشاهده کردم.

✿ ارجمند

سجاد ارجمند هستم از پردیس شهید رجایی فارس رشته آموزشی ابتدایی، گرایش من به قصه‌گویی ریشه در روستای قدیمی ما دارد که پدر بزرگم در آن زندگی می‌کند و در اطراف شیراز است. از زمانی که در دانشگاه فرهنگیان قبول شدم، فهمیدم که راه من با دوره ابتدایی و کودکان است. در روستا علاوه بر اینکه به دیدن و عیادت پدر بزرگ می‌رفتم، دوست داشتم کودکان را هم دور خود جمع کنم. خیلی سعی می‌کردم دانش‌آموزان را هم دور خود جمع کنم؛ با پذیرایی یا اردو، ولی آن‌طور که می‌خواستم نشد. تنها راهی که با آن توانستم بچه‌ها را دور خودم جمع کنم، موضوع حیوانات اهلی روستا یعنی گاو و الاغ و گوسفند بود. چیزهایی را هم از قصه‌گویی شنیده بودم که آن‌ها را در درس‌های دانشگاه تلفیق کردم. آن دانش به کارم آمد. استاد خوبان هم از قصه‌گویی شروع کردند. قصه‌گویی روش خوبی برای جلب توجه بچه‌هاست. من هم سعی کردم

از استاد می‌خواهم کارکرد قصه‌گویی و کارکرد اجتماعی قصه‌گویی را برای ما توضیح دهند و بگویند چرا این همه کتاب و انواعی از قصه‌های مختلف بامزه و کم‌مزه و... شکل می‌گیرد؟ چرا در جامعه ما پذیرش قصه و داستان وجود دارد؟ زبان یکی از ابزارهایی است که در جامعه معنا پیدا می‌کند؛ یعنی خود زبان به‌صورت صرف هیچ ارزشی ندارد؛ مگر اینکه در اجتماع قرار گیرد و یکی از اجزای اجتماع به شمار آید. پس، برای اینکه ما بتوانیم با هم ارتباط برقرار کنیم، باید از زبان استفاده شود. این زبان هر چه هنری‌تر باشد، اثربخشی‌اش بالاتر می‌رود. بزرگ‌ترین و محوری‌ترین کارکرد قصه در هر اجتماعی آگاهی‌بخشیدن است. چه در زمان گذشته و چه در زمان حال، آگاهی رمز و رمز بین انسان و غیر اوست و او سعی در ارتقای آن داشته است. شما فکر می‌کنید اگر من درباره پکیج شوفاژخانه اطلاعات داشته باشم بد است؟ اگر در مورد تعویض تعمیر کولر اطلاع داشته باشم بد است؟ خب این اطلاعات منجر می‌شود به استقلال؛ یعنی کارکرد اصلی‌اش این است که آگاهی می‌بخشد. آگاهی به‌منظور رسیدن به خودکفایی است. چون مرز بین خود و نبودن خود این است که من توانایی‌های خود را متوجه نباشم. من فکر می‌کنم بزرگ‌ترین کارکردش آگاهی‌بخشیدن است. آن‌وقت اگر این آگاهی در مورد خود و هستی و جایگاه من و آینده من و پیشینه من باشد، ببینید چقدر ارزشمند می‌شود.

✿ اشاره می‌کنم که این کارکرد قصه مثل اینکه خودش، خودش را بیمه کرده است. اصلاً نباید کهنه شود. به‌جای اینکه برای عصر باشد، برای اعصار است. یکی از غزل‌سرایان مطرح می‌گوید: «در قلب قصه‌های یکی بود یا نبود / یادم نمی‌رود که کسی جز خدا نبود». یعنی دست‌ما به‌ای می‌شود و در مطلع شعر هم قرار می‌گیرد. در این قسمت از نظرات دوستان استفاده می‌کنیم. ضمن معرفی خود، دریافتی را که از قصه‌نویسی دارید و اینکه این در تدریس چه کمکی می‌تواند به شما بکند، بفرمایید.

✿ علیزاده

اهل اردبیل هستم و در رشته علوم تربیتی درس می‌خوانم در گرایش آموزش ابتدایی پردیس دانشگاه علامه طباطبایی. من

زمینه قصه‌گویی این است که بتوانیم قصه را درونی کنیم نه اینکه قصه را حفظ کنیم؛ یعنی خودمان بخشی از قصه باشیم. چون راوی و قصه‌گو با هم متفاوت‌اند. باید جزئی از قصه باشیم

به‌عنوان پروژه از موضوع حیوانات داستان تخیلی بنویسم و برای بچه‌ها بیان کنم.

🌸🌸 یعنی نگاه شما از اینجا متحول شد؟

🌸🌸 ارجمند من این‌ها را به کلاس آوردم. آن قدر برای بچه‌ها جالب بود که سعی کردم این داستان حیوانات را بسط دهم. قبل از کارورزی هم برای خودم چیزهایی می‌نوشتیم. طوری شده بود که در درس ریاضی و جمع و تفریق از این‌ها استفاده می‌کردم. مثلاً حسن دو سیب به دوستش داد. از همین دوتا مانور می‌دادم تا این داستان به جای خویش می‌رسید. بچه‌ها هم آموزش پیدا می‌کردند.

🌸🌸 به‌عنوان معلمی که یک صفحه از شما جلوتر است توصیه‌ای دارم و آن اینکه تجارب ارزشمند خود را بنویسید. در سال آینده همین نوشته‌های شما بهترین وسیلهٔ انبساط خاطر برای خودتان می‌شود. موضوع وقتی از دایرهٔ نوشتار برخوردار باشد، گسترده‌تر می‌شود و دیگران می‌توانند از آن استفاده کنند.

🌸🌸 اصلاحی من دانشجوی رشتهٔ علوم تربیتی گرایش آموزش پیش‌دبستان و دبستان از پردیس امام علی (ع) هستم. تجربه‌ای که از این جشنواره داشتم، خیلی خوب بود. توانستم با شیوه‌های مختلف قصه‌گویی آشنا شوم و متوجه شدم که قصه‌گویی الزاماً این نیست که ما بخواهیم پشت تریبون باشیم و قصه‌مان را بگوییم. می‌توانیم از ابزارها بهتر استفاده کنیم. حتی می‌توانیم تا مرز نمایش هم پیش برویم که ملموس‌تر شود. نخستین ارتباطی که شکل می‌گیرد، بین دانش‌آموز و قصه‌گوست. حالا برای معلمی که دارد قصه می‌گوید این ارتباط باید خیلی فراتر باشد و دانش‌آموز حس کند که این قصه‌گو از جنس خود اوست. یعنی منی که معلم هستم، دیگر با کتوشلوار به کلاس نروم. سعی کنم لباس شاد بپوشم؛ تا دانش‌آموز مرا از جنس خود بداند.

🌸🌸 کارکرد هنر این است که فاصله‌ها را از بین می‌برد.

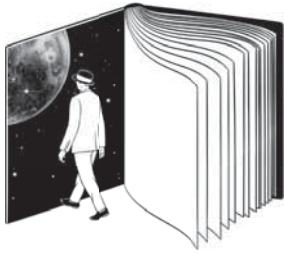
🌸🌸 اصلاحی این ارتباط را باید سعی کنیم با لباس‌هایمان و حتی با حرکات بدن نشان دهیم. این را یادمان نرود که فقط کلاس درس

نیست. دانش‌آموز از بدو ورود حتی ممکن است شما را در کوچه و مدرسه ببیند و آن ارتباط برقرار شود. آن ارتباطی که برقرار کرده است، در رفتار و حرف‌شنوی و باور قصه‌ای که می‌خواهید تعریف کنید، تأثیر دارد. این‌گونه نباشد که فقط در زمان قصه‌گویی خودمان را آمادهٔ ارتباط کنیم. این ارتباط باید از قبل شکل گرفته باشد. نباید نقش بازی کنیم؛ باید در فیزیک خودمان باشد. نکتهٔ دیگر اینکه ما می‌توانیم از خیلی درس‌ها و چیزهای دیگر استفاده کنیم. الزاماً نباید برای بچه قصه بگوییم. به نظرم قصه به همین جا ختم نمی‌شود. می‌توانیم این راه را ادامه دهیم و در مراحل بالاتر شاهد این باشیم که معلمان دیگر معلم صرف نیستند؛ چون از ابزار و هنرهای استفاده می‌کنند.

🌸🌸 ویژگی قصه این است که ماندنی و ماندگار است و در ذهن می‌ماند.

🌸🌸 جعفر نژاد فریدون جعفر نژاد هستم؛ از پردیس ایلام، دانشجوی رشتهٔ علوم تربیتی ورودی ۹۱. اگر به‌عنوان یک فرد تازه‌کار بخواهم نظر و دیدگاه خود را نسبت به قصه‌گویی بیان کنم، باید بگویم که از نظر من کل هستی و دنیا یک قصهٔ خیلی عمومی است. همین‌که ما می‌آییم داستان‌های قدیمی پیامبران، بزرگان یا چیزهای دیگر را بیان می‌کنیم، در واقع این‌ها را در قالب قصه بیان می‌کنیم، اما این قصه، قصهٔ طبیعی و واقعی است. بر همین مبنا به نظر من قصه دو نوع است: ۱- قصه‌های عمومی و طبیعی؛ ۲- قصه‌های مصنوعی یا ساختگی. اولی قصه‌هایی هستند که دربارهٔ نظام هستی و همین دنیایی که در آن وجود داریم مطرح می‌شود. قصه‌ها دربارهٔ پیامبران یا در نهج‌البلاغه و ... کودکان و نوجوانان که دربارهٔ آن‌ها صحبت می‌کنیم، برای بزرگسالان هم هست. درست است برای بزرگسالان بیان می‌شود ولی در قالب قصه است. این نوع قصه‌ها برای بزرگسالان خوب است. اما ما قصه‌های مصنوعی درست می‌کنیم و برای کودکان می‌گوییم و الآن کار ما هم دقیقاً در همین بخش است. قصه‌های مصنوعی یا ساختگی نسبت به قصه‌های طبیعی و عمومی خیلی سخت‌ترند چراکه قصه‌های عمومی از قبل وجود داشته‌اند و تمام نکات ریزدرشت آن هم وجود دارد و می‌توانیم آن‌ها را بیان کنیم، اما قصه‌های مصنوعی و ساختگی سخت‌ترند؛

قصه باید جذاب باشد و دانش‌آموزان بتوانند ارتباط خوبی با متن آن برقرار کنند



تاریکی را گفت. چراغ کلاس را خاموش کردم؛ قصه‌اش را ادامه دادم. بعد همه در مورد ترس صحبت کردند. یکی گفت: از تاریکی می‌ترسم. یک‌باره یادم افتاد که در کلاس چند تا بادکنک دارم. بادکنک‌ها را به بچه‌ها دادم و گفتم همه ترس‌هایتان را بگویید و فوت کنید توی بادکنک. فوت کردند و چراغ‌ها را روشن کردم. بعد همه بادکنک‌ها را ترکاندند. جالب بود که خانواده آن بچه به من مراجعه کردند و گفتند چه کار کرده‌ای که بچه ما دیگر از تاریکی نمی‌ترسد!

یعنی ما در قالب داستان‌های طبیعی باید قصه‌هایی را بیرون بیاوریم، برای کودکان و این کار سختی است. بر همین مبنا، قصه‌گویی یعنی کمک به افراد برای تصمیم‌گیری برای آینده. قصه پیامبران را برای چه می‌گوییم؟ برای اینکه درس عبرتی باشد برای دیگران. اینکه دیگران بر اساس این‌ها در آینده انتخاب و تصمیم‌گیری درست کنند. وقتی برای کودکان در مورد بهداشت و آدم‌های خوب و بد قصه می‌گوییم، برای کمک به آن‌ها در زمینه تصمیم‌گیری و انتخاب در آینده می‌گوییم.

فرشی به نام آنکه خود را قصه‌گو خواند حقایق را لباس از قصه پوشاند محسن فرشی هستم از شهرستان یزد- رشته علوم تربیتی. من از بچگی تئاتر کار می‌کردم و حدود ۴، ۵ سال است که به قصه‌گویی رسیده‌ام. از نظر من می‌توان از هر رشته‌ای یک قسمتش را برداشت و در رشته‌های دیگر هم استفاده کرد. من از تئاتر چیزی برداشتم. از رشته‌های دیگر هم می‌توان چیزی برداشت و استفاده کرد. اما در مورد سؤال اول شما که از قصه‌گویی در زندگی چه استفاده‌ای کردید. دو مثال می‌زنم که خودم استفاده کرده‌ام. اول اینکه تولد بچه خواهر من بود. روز قبل فکر می‌کردم چه چیزی برایش بخرم که خوب باشد و خوشحالش کند. همه آمده بودند و هزینه‌های خیلی سنگینی کرده بودند. من روز قبل به او گفتم بابات رفته مسافرت و او گفت بله. شوخی کردم و شروع کردم به قصه گفتن. پدر او در سفر بود و فردایش می‌آمد. به او گفتم: به نظرت پسری که فردا تولدش بوده، باباش برایش چی کادو خریده؟ او گفت: لباس مرد عنکبوتی. بعد من برایش لباس مرد عنکبوتی خریدم. در شب تولد او هدیه مرا گرفته بود و کلی ذوق داشت. مثال دوم اینکه در یکی از کلاس‌های قصه‌گویی‌ام بود با بچه‌ها. کاری که من انجام می‌دهم این است که قبل از شروع کلاس از خانواده‌ها سؤال می‌کنم که چه چیزی از بچه‌ها می‌خواهید. چه انتظاراتی از آن‌ها دارید و بچه‌ها چه انتظاراتی از شما؟ این‌ها را روی کاغذ بنویسید. یکی از خانواده‌ها آمد و گفت که من بچه‌ام از تاریکی می‌ترسد. فکر کردم که این موضوع خوبی است. چه کنم که او از تاریکی نترسد؟ سر کلاس قصه‌گویی بچه‌ها شروع کردند به قصه گفتن. نوبت به او رسید. گفتم: تو در مورد ترس بگو. ترس از تاریکی را گفت. چرخش را ادامه دادم. بعد همه در مورد ترس صحبت کردند. یکی گفت: از تاریکی می‌ترسم. یک‌باره یادم افتاد که در کلاس چند تا بادکنک دارم. بادکنک‌ها را به بچه‌ها دادم و گفتم همه ترس‌هایتان را بگویید و فوت کنید توی بادکنک. فوت کردند و چراغ‌ها را روشن کردم. بعد همه بادکنک‌ها را ترکاندند. جالب بود که خانواده آن بچه به من مراجعه کردند و گفتند چه کار کرده‌ای که بچه ما دیگر از تاریکی نمی‌ترسد!

قصه‌گویی الزاماً این نیست که ما بخواهیم پشت تریبون باشیم و قصه‌مان را بگوییم. می‌توانیم از ابزارها بهتر استفاده کنیم. حتی می‌توانیم تا مرز نمایش هم پیش برویم که ملموس‌تر شود

بشناسیم. فکر می‌کنم مناسب باشد که ببینیم آیا مستعد این کار هستیم یا نه. در مواقعی نیاز است که به قصه‌گویی به‌عنوان یک هنر نگاه کنیم ولی به‌عنوان معلم، قصه واقعاً یک ابزار است. یعنی ما باید از قصه‌گویی به‌عنوان یک ابزار و شیوه تربیتی استفاده کنیم. این شیوه تربیتی و آموزشی در قرآن هم هست. مثلاً قصه حضرت یوسف آمده و از آن به‌عنوان احسن القصص یاد شده است. ما هم در کلاس درس مان می‌توانیم از این ابزار استفاده کنیم. احساس می‌کنم باید قصه‌ای را برای گفتن انتخاب کنیم که واقعی باشد؛ نه اینکه حتماً در دنیای خارج اتفاق افتاده باشد بلکه باید به واقعیت‌ها نزدیک باشد. همان‌طور که ما همه قصه‌هایی که در قرآن می‌خوانیم واقعی هستند. کارکرد قصه علاوه بر خلاف چیزی که ما فکر می‌کنیم برای بیدار کردن است. قصه‌ای که جنبه تخلیش متعادل باشد بهتر است.

✽ مجابی سید سجاد مجابی، از استان همدان (شهر همدان)، پردیس شهید مقصودی هستیم. رشته راهنمایی و مشاوره. دیدگاه بنده به قصه این است که ما دو نوع قصه داریم: قصه شنیداری و قصه دیداری؛ یعنی ما زندگی که می‌کنیم، همین زندگی خودش یک قصه است و همین که برای ما یک ماجرای تعریف می‌شود، قصه شنیداری است. پیامبر (ص) فرموده‌اند: علم در کودکی مانند حجاری روی سنگ است؛ یعنی هر قصه و ماجرای را که در کودکی می‌شنویم، تا ابد در ذهن ما کنده کاری می‌شود. به نظر من، هر چه در کودکی بچه‌ها چیزهای بهتری ببینند، قصه دیداری‌شان بهتر خواهد بود. بنابراین، باید قصه شنیداری‌شان هم خوب باشد ولی متأسفانه در زمان نوجوانی و بزرگسالی این قضیه فرق می‌کند. بچه‌ها وارد جامعه شده‌اند و قصه دیداری‌شان قشنگ نیست؛ دنیا قشنگ نیست. پس، این قصه شنیداری است که باید به کمک‌شان بیاید. قصه شنیداری است که در تشکیل شخصیت‌شان باید کمک کند. من قصه‌گویی را از تئاتر شناختم. اصلاً از تئاتر آمدم. یک روز اجرایی داشتیم در تالار تئاتر شهر؛ کارگردان به من گفت: اجرایی داری برای ده دقیقه برای جمعیت. متأسفانه ما موقع فروش بلیت نگفته‌ایم چه کسی، چه گروه سنی و چه کسانی و با چه دیدگاهی بیایند! همه آمده‌اند و پول داده‌اند و وارد

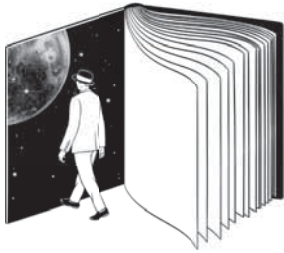
استفاده می‌کنند. این بود که قصه‌گویی را انتخاب کردم و دلیل اینکه می‌گویم قصه‌گویی یک رشته خوب است، این است که ما رشته‌مان ابتدایی است و با بچه‌های ابتدایی سروکار داریم. به نظرم این راه خیلی ساده و خوبی برای برقراری ارتباط با بچه‌هاست. روش‌های دیگری مثل نمایش هم هست ولی با زمان کم کلاس‌های ابتدایی هماهنگ نمی‌شود. بهترین راه حل همین قصه است. به دوستانم پیشنهاد می‌کنم که حتماً قصه‌گویی را در کلاس‌هایشان در اولویت قرار دهند.

✽ ه **وقتی ما قصه می‌گوییم، قصه باید کوتاه و دقیق و گویا باشد. آیا ما تا ابد باید برای بچه‌ها قصه بگوییم یا بیایم آن‌ها را هدایت کنیم به قصه‌خوانی؟**

✽ داوود کیا این سؤال در ذهن خود من هم ایجاد شده است. نمی‌شود همیشه بنشینیم بالای سر بچه و برایش قصه بگوییم. مثلاً برایش از مزیت‌های مسواک زدن قصه بگوییم. بهترین کار این است که بچه را به قصه علاقه‌مند کنی. چند تا قصه که اجرا کردی، به او بفهمانی که اگر مشکلی هست و هر بدی و خوبی هست، صد در صد یک قصه درباره آن وجود دارد. سعی می‌کنیم دانش‌آموزان را به سمت همان قصه‌گویی‌ها هدایت کنیم تا اگر رفتار بدی دیدند، دنبال آن باشند که قصه‌اش را پیدا کنند. در کار معلمی خودمان وقتی مثلاً رفتار دانش‌آموز می‌بینیم، می‌توانیم بگوییم بچه‌ها هفته بعد شما یا مثلاً هر کسی توانست قصه‌ای با موضوع برداشتن وسایل دیگری بیاورد، همین باعث می‌شود بچه‌ها پیگیر قصه‌ها باشند و مطالعه داشته باشند. همچنین، یک جو رقابتی پیش می‌آید و بچه‌ها به کلاس علاقه‌مند می‌شوند. چیزی که الآن در بچه‌ها نیست و خودم بعینه این را دیده‌ام.

✽ طباطبایی بنده سید مرتضی طباطبایی، دانشجوی پردیس شهید رجایی، استان سمنان در رشته علوم تربیتی هستیم. من دوره چهارم است که به مسابقات کشوری راه پیدا می‌کنم و احساس می‌کنم در این دوره، جشنواره به هدف اصلی‌اش که آموزش بوده نزدیک‌تر شده است. پیشنهاد می‌کنم اگر برای مسئولان مقدور است به دانشجویان کارنامه بدهند تا قوت‌ها و ضعف‌های خود را بیشتر

قصه‌گویی
یعنی کمک
به افراد برای
تصمیم‌گیری
برای آینده. قصه
پیامبران را برای
چه می‌گوییم؟
برای اینکه درس
عبرتی باشد
برای دیگران



داشتیم به آن گوش کنیم. در آن روزها، قصه‌گو هم آن قدر استادانه قصه می‌گفت که ما با تجسم و تخیل کودکی و نوجوانی، آن را برای خودمان بازسازی می‌کردیم. قصه به صورت فیلم در ذهنمان می‌چرخید و اجرا می‌شد. ضمن اینکه موارد تربیتی بسیار زیبایی در کنارش بود که ما ناخودآگاه خود آن‌ها را ذخیره می‌کردیم و بعدها به آن‌ها عمل می‌کردیم. آن برنامه به صورت غیرمستقیم داشت ما را تربیت می‌کرد. دوستانی که می‌خواهند معلم شوند، قطعاً یکی از مهارت‌های معلمی بیان خوب است و اینکه بتوانند خوب قصه بگویند. مخصوصاً بچه‌هایی که رشته علوم تربیتی هستند و با کودک و نوجوان سروکار دارند و این، قطعاً می‌تواند کمکشان کند. الحمدلله ما منابع زیادی هم داریم؛ از جمله قرآن که خودش حاوی احسن القصص است و بعد قصه‌های دیگر ادبی، شاهنامه، مولانا و الی‌آخر. من شش سال مربی کانون فرهنگی هنری بودم؛ یعنی با فضای کانون پرورش فکری آشنا هستم. در دهه ۱۳۸۰ در آنجا دیدم که حتی اتاقی که برای قصه‌گویی انتخاب می‌کردند، معماری خاصی داشت. یعنی قصه‌گو می‌رفت در گودی می‌ایستاد و بچه‌ها روی یک پله می‌نشستند. شاید از این بابت هم باید قدری دقت کنیم و فکر کنیم که چرا قصه‌گوی کانون پرورش فکری اتاقش باید این مدلی باشد؟ این به چه معناست که قصه‌گو به‌عنوان مرکز آن دایره بایستد و شروع کند به قصه گفتن و بچه‌ها روی پله، دور او بنشینند؟ آیا این نگاه، نگاه ۳۶۰ درجه‌ای را نمی‌رساند؟ این را نمی‌رساند که قصه‌گو محور دایره است و باید بتواند پیامش را به‌عنوان یک بازیگر به همه القا کند؟ به جشنواره قصه‌گویی که در کانون هر سال برگزار می‌کنند بروید؛ زیرا واقعاً قصه‌هایی قوی می‌رسید. قصه‌هایی با ابزار و بدون ابزار. در آنجا یاد گرفتم که قصه می‌تواند با ابزار یا بدون ابزار باشد. از استان‌های مختلفی آمدند و تجربه خیلی خوبی بود. پیشنهادم این است که دوستان با کانون پرورش فکری ارتباط برقرار کنند.

🌸🌸 برای شرکت در این میزگرد، از همه شما دوستان سپاسگزارم.

شده‌اند! تو مخاطب بچه و بزرگسال و حتی نوجوان داری. باید طوری رفتار کنی که بچه از رفتار خسته نشود. نه شوخی سنگین بکن که بچه نفهمد، نه شوخی لوس که از نظر پدر و مادر قشنگ نباشد. وقتی بچه خوشش نیاید می‌خواهد برود بیرون و خانواده هم طبعاً همراه او بیرون می‌روند و تو تماشاگر را از دست می‌دهی. پس، ببین و برای تک‌تک موارد برنامه‌ریزی کن. به نظر من برای بزرگسال و برای سن نوجوان، قصه‌گویی‌مان باید متفاوت باشد. من برای قصه‌گویی در آنجا برای نوجوان پانزده نمره را انتخاب کردم، که زمانی که جوان یا نوجوان قصه مرا می‌شنود، این پیام را از من بگیرد که من هم از جنس تو هستم. فریاد بزنم، بیایم پایین و خشم را نشان دهم. بغض کنم، گریه کنم ...

🌸 قدسی علیرضا قدسی هستیم، از پردیس شهید آیت‌الله طالقانی شهر مقدس قم. به‌طور خلاصه، قصه یکی از علایق فطری و ذاتی هر انسان است. لذا شما در جامعه امروز مشاهده می‌کنید که با وجود پیشرفت فناوری، قصه باز هم اهمیت خودش را دارد. اینکه قصه را ساده بگویید، نقش بسیار مهمی در بیان مسائل آموزشی دارد. تعریفی که به آن اعتقاد دارم و آن را از استادان آقای مرادی شنیده‌ام، این است: «قصه یعنی تلاش هنرمندانه در قالب کلام برای هدایت کودک به‌سوی روشنی، رشد زبانی، رشد بیانی، رشد عاطفی، رشد اجتماعی و رشد اخلاقی». لذا اهداف قصه‌گویی این است که شما در کودک اعتمادبه‌نفس ایجاد کنید، به او قدرت بیان بدهید و تخیلش را پرورانید. اینجاست که ژان پیاژه می‌گوید: «شما بهترین مفاهیم را می‌توانید در قالب قصه به کودک بیاموزید.»

🌸🌸 از صحبت‌های یک یک دوستان بهره بردم. اگر آقای اسد بیگی بحث ما را تکمیل کند، ممنون می‌شوم.

🌸 اسد بیگی اسد بیگی هستم کارشناس امور فرهنگی پردیس شهید مقصودی همدان. همان‌طور که دوستان فرمودند، قطعاً قصه به‌عنوان یک ابزار تربیتی می‌تواند نقش مهمی در تربیت کودکان و نوجوانان و حتی بزرگسالان داشته باشد. ما دوران کودکی قصه‌ ظاهر جمعه رادیو را به‌خوبی به یاد داریم و این نوستالژی بسیاری از ماست. همیشه علاقه

در مواقعی نیاز است که به قصه‌گویی به‌عنوان یک هنر نگاه کنیم ولی به‌عنوان معلم، قصه واقعاً یک ابزار است. یعنی ما باید از قصه‌گویی به‌عنوان یک ابزار و شیوه تربیتی استفاده کنیم